

An Elegy to *Cities' Reciter of Elegies*
(A Critique on the Book *Cities' Reciter of Elegies*)

Arash Amraei*

Abstract

The complete poetical work of Khaghani (Khaghani's Divan) is one of the worthy works of Persian literature that is famous for being difficult to obtain and understand. Thus, Khaghani's Divan has been less favored by commentators than other Divans of Persian poetry. In the meantime, the felicity and excerpts have impeded Khaghani's Divan as well, and several excerpts from Khaghani's odes (qasidas) have been described and published. One of these works is a book entitled "*Cities' Reciter of Elegies*", written by Mohammad Reza Barzegar Khaleghi and Mohammad Hussein Mohammadi and published by Zovvar Publications in 224 pages. The present paper reviews this work and also points to some of the falsehoods and inaccuracies that have been attributed to it. Problems that will be discussed in detail include using the works of others without citing them, silence against difficult and problematic Khaghani's verses, misinterpretations of certain verses, confusing sources, many typographical errors, and omitting some aspects of Khaghani's poetry.

Keywords: Khaghani, Criticism, Description, Cities' Madaen.

*.- Assistant Professor, Khorramshahr University of Marine Sciences and Technology, Khorramshahr, Iran, amraei@kmsu.ac.ir

Date received: 28/05/2021, Date of acceptance: 30/10/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

مرثیه‌ای بر مرثیه‌خوان مدائن (نقد و بررسی کتاب مرثیه‌خوان مدائن)

آرش امرایی*

چکیده

دیوان خاقانی از آثار شایسته ادبیات فارسی است که به دیربایی و دشوارفهمی مشهور است. از این رو، در مقایسه با دیگر دیوان‌های شعر فارسی دیوان خاقانی کم‌تر مورد اقبال شارحان قرار گرفته است. در این میان، گزیده‌گویی و گزیده‌گزینی دامن دیوان خاقانی را نیز رها نکرده است و گزیده‌هایی چند از قصاید خاقانی شرح و منتشر شده است. یکی از این آثار کتابی است با عنوان مرثیه‌خوان مدائن که به قلم آقایان محمدرضا برزگر خالقی و محمدحسین محمدی نوشته شده و انتشارات زوار آن را در ۲۲۴ صفحه و در قطع وزیری اولین بار در بهار ۱۳۷۹ منتشر کرده است. در این مقاله، ضمن بررسی تألیف مذکور، به برخی از ناراستی‌ها و نادرستی‌های وارد شده به آن اشاره می‌شود. از جمله اشکالاتی که به تفصیل در مورد آن سخن گفته خواهد شد، می‌توان به این موارد اشاره کرد: استفاده از آثار دیگران بدون ارجاع به آن‌ها، سکوت در مقابل ابیات دشوار و مسئله‌دار خاقانی، دریافت‌های نادرست از برخی ابیات، منابع آشفته، اشکالات تایپی فراوان، در نظر نداشتن برخی جوانب شعری خاقانی. از این رو، با بررسی موارد فوق، نشان داده می‌شود که جایگاه علمی کتاب مذکور با چالش جدی‌ای مواجه است.

کلیدواژه‌ها: نقد و بررسی، مرثیه‌خوان مدائن، شرح دیوان.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه علوم پایه و دروس عمومی، دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر،
خرمشهر، ایران، amraei@kmsu.ac.ir.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

دیوان خاقانی از آثار درخور احترام و ارزش مند ادبیات فارسی است. خاقانی در اشعار خود کوشیده است، تا آن‌جا که میسر است، ابیات و اشعار خود را آکنده از معانی و اشارات مختلف کند. از این رو، دیوان خاقانی از آثاری است که می‌توان رگه‌هایی از اغلب علوم متداول زمان را در آن یافت. آنچه مسلم است، خاقانی تنها به اشارات علمی بسنده نکرده است، بلکه هرآنچه در ذهن داشته و میسر بوده است چاشنی شعر خود کرده است. زندگی پرفرازونشیب خاقانی، به‌همراه سفرهای موفق و ناموفق و تجربه مندی‌های مستقیم او نیز، مزید بر علت شده است تا شعر خاقانی شعری متفاوت باشد. بی‌گمان این نکته یکی از مهم‌ترین دلایلی است که شارحان متون ادبی فارسی به شرح دیوان خاقانی چندان تمایلی نداشته باشند. از این رو، تاکنون شرحی شایسته و پیراسته از دیوان خاقانی منتشر نشده است و شارحان انگشت‌شماری که همت ورود به این میدان را داشته‌اند، تنها قصایدی محدود از این دیوان بزرگ را شرح کرده‌اند.

یکی از آثاری که در شرح قصایدی از دیوان خاقانی منتشر شده است کتابی است با عنوان *مرثیه‌خوان ملائن* که، برخلاف جلد شومیز زیبا و طراحی چشم‌گیر روی جلد، در متن آن اشکالات و نادرستی‌هایی وارد شده است.

این کتاب، پس از فهرست مطالب و بخشی با عنوان «به‌عنوان پیش‌گفتار»، با مقدمه‌ای در شرح احوال و آثار و زندگی خاقانی شروع شده است و در آن، ضمن معرفی خاقانی و آثارش، به برخی ویژگی‌های شعر خاقانی، سفرهای خاقانی، استادان خاقانی، ممدوحان خاقانی، و شاعران معاصر خاقانی اشاره شده است. پس از این مقدمه، متن و شرح چهارده قصیده از قصاید عمدتاً معروف خاقانی درج شده و به‌دنبال آن فهرست آیات قرآن کریم، فهرست احادیث، و عبارات عربی، و نام‌نامه ذکر شده است. کتاب با فهرست منابع و مآخذی با عنوان «کتاب‌نما» به پایان می‌رسد.

با کمال شگفتی، کتاب درگیر اشکالات و مسائل مختلفی است که بر ارزش و جایگاه علمی آن سایه انداخته است. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: شارحان بسیاری از ابیات را نادرست معنی کرده‌اند، بدون کم‌ترین توضیحی از کنار بسیاری از ابیات دشوار و مسئله‌دار خاقانی گذشته‌اند، فهرست منابع و شیوه‌ارجاع به منابع بسیار مشوش و نامرتب است و از شیوه‌ای علمی و یک‌دست پیروی نمی‌کند، اغلاط تایپی فراوانی در متن کتاب دیده می‌شود، و از همه این موارد مهم‌تر باید، با اندوه و تأسف فراوان، متذکر شد که

شارحان در موارد بسیار زیادی از آثار دیگران به صورت مستقیم و غیرمستقیم استفاده کرده‌اند و هیچ ارجاعی به آن آثار نداده‌اند. خلاصه سخن این است که این کتاب نه تنها گرهی از شرح اشعار خاقانی نگشوده است، از بسیار جهت از نظر علمی نامعتمد و غیرقابل استفاده است و این مهم‌ترین دلیل تهیه و انتشار این مقاله است.

گفتنی است که بررسی مفصل و ذکر ناراستی‌های راه‌یافته به این کتاب حقیقتاً در حوصله یک مقاله نمی‌گنجد و هر کدام از مباحث مطرح شده خود بحثی مستوفی را طلب می‌کند. از این رو، در هر بخش تنها به جهت نمونه مواردی ذکر و به بیان آدرس دیگر اشکالات بسنده می‌شود.

۲. برخی نکات کلی در مورد کتاب

قصاید شرح شده در این کتاب قصاید معروف خاقانی اند که پیش‌تر هر کدام بارها شرح شده‌اند. با وجود این که تقریباً هیچ مطلب جدیدی بر شرح‌های گذشته این قصاید افزوده نشده است، شارحان دلیل روشن و قانع‌کننده‌ای برای شرح مجدد این قصاید بیان نکرده‌اند. نکته دیگری که اغلب شارحان در بخش‌های آغازین به آن اشاره می‌کنند نسخه مورد استفاده از دیوان خاقانی است، اما متأسفانه شارحان این نکته مهم را از نظر دور نگه داشته و هیچ اشاره‌ای به نسخه اساس خود نکرده‌اند و از این نظر این موضوع برای خواننده روشن نیست و شارحان نیز به انتخاب خود در قصاید و ابیات مختلف بین دو نسخه در حال ترددند و این در اثری علمی و دانشگاهی مقبول نیست.

مقدمه کتاب متشکل از بخش‌هایی با این عناوین است: نام، لقب، تخلص، مولد، تاریخ تولد، سال وفات و مزار خاقانی، خانواده خاقانی، استادان، مذهب خاقانی، ممدوحان خاقانی، شاعران هم عصر با خاقانی، آثار خاقانی، سبک خاقانی، و جایگاه و اسلوب خاقانی در شعر. آنچه در مورد این مقدمه ضروری است ذکر شود این است که این مقدمه گزارشی ناقص و کوتاه از مقدمه‌ای است که در ابتدای دیوان خاقانی، به تصحیح سیدضیاءالدین سجادی، آمده است. جالب این است که نویسندگان حتی زحمت جابه‌جایی عناوین و بخش‌های مقدمه را به خود نداده‌اند و به همان نظم و منطق مقدمه‌ای برای کتاب فراهم آورده‌اند. با بررسی دقیق و سطر به سطر این مقدمه می‌توان به این خلاصه آمد که متأسفانه شاید نتوان سطری را یافت که نتیجه تحقیق و تتبع شارحان باشد. آنچه هست تلخیصی ناشیانه از شرحی کامل در آغاز دیوان خاقانی است.

انتخاب عنوان یک اثر تابع عواملی چند است و هر نویسنده‌ای، بنابه دلایلی و براساسی، عنوانی برای اثر خود انتخاب می‌کند. نویسندگان این کتاب در انتخاب عنوان برای کتاب مورد بحث اگر نگوییم با بی‌سلیقگی بی‌گمان با کم‌سلیقگی عنوانی برای کتاب انتخاب کرده‌اند که هرکس اندک اطلاعاتی در مورد خاقانی داشته باشد می‌تواند بر آن خرده بگیرد. عنوان کتاب برگرفته از قصیده معروف خاقانی به نام «ایوان مدائن» است. حال سؤال این است که آیا خاقانی بر مدائن مرثیه خواند یا مرثیه گفت؟ بی‌گمان، عنوان انتخاب شده برای کتاب نامناسب و به‌نوعی اجحاف بر خاقانی است؛ چه خاقانی از سویدای دل خود بر مصیبت‌های رفته بر ایوان مدائن اندوهگین شد و بر آن مرثیه گفت. بنابراین، عنوان مرثیه‌گوی مدائن دقیق‌تر و درست‌تر از مرثیه‌خوان مدائن است. بنابراین، انتخاب چنین عنوانی برای کتاب از روی تعجیل و بی‌توجهی به حقایق موجود در *دیوان خاقانی* است و به‌هیچ‌روی عنوانی دقیق و درست نیست.

۳. استفاده از آثار دیگران بدون ارجاع به آن‌ها

استفاده از یافته‌ها و تحقیقات دیگران در اسناد علمی نه تنها ناپسند نیست، بلکه گاه به تحقیق و پژوهش نیز ارزش و وزن بیش‌تر می‌بخشد، چراکه نظرها و دیدگاه‌های خود را با اشاره به نتایج تحقیقات دیگران معتبرتر و استوارتر می‌کنیم، اما نباید فراموش کرد که در صورت استفاده از تحقیقات و آثار دیگران ضروری است برای رعایت حقوق ایشان به شیوه‌ای علمی اعلام کنیم که چه بخشی از پژوهش ما برگرفته (چه به‌صورت مستقیم و چه غیرمستقیم) از آثار دیگران است. در جوامع علمی، برای این کار استانداردهایی وجود دارد؛ در برخی مجامع علمی دنیا استفاده بدون ارجاع از چند کلمه پشت سر هم و بدون تغییر از آثار دیگران مصداق عینی سرقت ادبی و اغماض‌ناپذیر است.

بایسته‌های علمی و دانشگاهی به‌کنار، رعایت اصول اخلاقی و امانت‌داری از پسندهای همه جوامع است و به آن توصیه‌های فراوان شده است؛ چیزی که متأسفانه با اندوهی جان‌گزا باید گفت شارحان هیچ‌اعتنایی به آن نکرده‌اند و بارها و بارها از آثار دیگران به شیوه‌های مختلف استفاده کرده‌اند و حقوق دیگر نویسندگان را نادیده انگاشته و نام خود را بر نتایج زحمات دیگران نهاده‌اند.

اگر شباهت مطالب ذکر شده با آثار و نوشته‌های دیگران یک مورد یا دو مورد یا سه مورد باشد، با تساهل و تسامح می‌توان بر آن نام توارد نهاد یا آن را نمودی از بی‌توجهی در

ذکر ارجاع دانست یا برای آن دلیل و بهانه‌ای هرچند سست جست، اما وقتی بخش اعظم یک اثر عیناً برگرفته از آثار دیگران است، هیچ نام دیگری جز انتقال نمی‌توان بر آن گذاشت. در جامعه دانشگاهی باید با این موضوع با شدیدترین وجه ممکن برخورد شود و گرنه دیری نخواهد پایید که دیگر کار از یک صفحه و دو صفحه می‌گذرد و این طایفه آثار دیگران را بالجمله از آن خود اعلام خواهند کرد. نکته جالب توجه دیگر این است که شارحان کتاب‌های به تاراج رفته را در فهرست منابع خود هم ذکر نکرده‌اند تا حداقل بخشی از حقوق نویسندگانشان را ادا کرده باشند.

اگر بخواهیم همه بخش‌های برگرفته از آثار دیگران را در این مقاله ذکر کنیم، از کتاب مذکور تنها شیر بی‌یال و دم و اشکمی باقی خواهد ماند و حجم گفتنی‌ها در این باب از یک مقاله بسیار بیش‌تر خواهد شد. از این رو، بخشی از مهم‌ترین موارد عیناً ذکر می‌شود و به آدرس دیگر موارد اشاره می‌شود. لازم است توضیح داده شود که نویسندگان به شیوه‌های مختلف مطالب دیگران را به نام خود کرده‌اند که در این بخش تنها به دو شیوه از مهم‌ترین موارد آن اشاره می‌شود. گاه بخش‌هایی از آثار دیگران بی‌کم‌وکاست و عیناً ذکر شده است و گاه با تغییری بسیار اندک، به طوری که این تغییر اندک شخصیت عبارات تغییر نکرده است و باید آن‌ها را از نویسنده اصلی دانست، نه آن کسی که تنها یک یا دو کلمه آن را تغییر داده است. ضروری است اضافه شود که نویسندگان از چندین کتاب بارها استفاده کرده‌اند، بی‌آن‌که به آن‌ها ارجاع دهند، اما بیش از هر اثر دیگری از کتاب *ارمغان صبح* نصرالله امامی، چاپ سال ۱۳۷۵ انتشارات جامی، استفاده شده است. علاوه بر کتاب *ارمغان صبح*، از کتاب *بزم دیرینه عروس معصومه معدن کن*، که در سال ۱۳۷۸ مرکز نشر دانشگاهی آن را منتشر کرده است، بارها استفاده شده است.

۱.۳ استفاده از کتاب *ارمغان صبح* (نصرالله امامی، ۱۳۷۵، انتشارات جامی)

بین کتاب *ارمغان صبح* و کتاب مورد بحث (مرثیه‌خوان مدائن) چند قصیده مشترک وجود دارد. بدون اغراق، اگر مطالب کتاب *ارمغان صبح* را از شرح این قصاید حذف کنیم، مطلب قابل‌اعتنایی از آن‌ها باقی نمی‌ماند. گفتنی است که استفاده از کتاب *ارمغان صبح* بسیار گسترده است. در این جا به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

بربط کری است هشت زبان کش به هشت گوش

هر دم شکنجه دست توانا برافکند

نویسندگان در شرح این بیت چنین آورده‌اند: «بربط همانند کری است که دارای هشت زبان است و در هر لحظه دست توانای نوازنده شکنجه‌ای بر هشت گوش او وارد می‌کند تا ساز نواخته شود» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۳۶).

آنچه نویسندگان به‌عنوان معنی بیت ذکر کرده‌اند، همان است که پیش از انتشار این اثر در کتاب *ارمغان صبح*، از نصرالله امامی، منتشر شده است. «بربط همانند کری است که دارای هشت زبان است و در هر لحظه دست توانای نوازنده شکنجه‌ای بر هشت گوش او وارد می‌کند» (امامی ۱۳۷۵: ۱۶۸).

چنگ است پای بسته، سرفکنده خشک‌تن چون ژرفی که گوشت ز احشا برافکند
بیت چنین شرح شده است: «شاعر در این بیت شکل چنگ را، که از به‌هم‌پیوستن چند چوب و زه ساخته می‌شود، توصیف می‌کند و تعبیر پای‌بسته، سرافکنده، و خشک‌تن را برای آن می‌آورد» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۳۶).

این مطالب دقیقاً همان است که در شرح همین بیت در کتاب *ارمغان صبح* پیش‌تر ذکر شده است. «شاعر در این بیت شکل چنگ را، که از به‌هم‌پیوستن چند چوب و زه ساخته می‌شود، توصیف می‌کند و تعبیر پای‌بسته، سرافکنده، و خشک‌تن برای چنگ از این جهت است» (امامی ۱۳۷۵: ۱۶۸).

نه کمید از شجر رز که گشاید رگ آب رگ خون هم‌چو رگ آب شجر بگشاید
در شرح این بین آمده است: «رگ آب: اشاره به قطرات آبی که از قطع کردن ساقه‌های درخت انگور جاری می‌شود و اصطلاحاً گریه یا اشک تاک می‌گویند» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۶۰).

این مطالب عیناً از کتاب *ارمغان صبح* استفاده شده است. «رگ آب: اشاره به قطرات آبی که از قطع کردن ساقه‌های درخت انگور جاری می‌شود و اصطلاحاً گریه یا اشک تاک می‌گویند» (امامی ۱۳۷۵: ۱۷۸).

نه چشم پس از این خواب میناد به خواب ور ببیند رگ جانش به سهر بگشاید
در شرح این بیت آمده است: «معنی: پس‌ازاین، اگر چشم من خفتن را هم در خواب ببیند رگ جانش را با بیداری و نخفتن قطع کند» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۶۱).

این مطالب همان است که در کتاب *ارمغان صبح* بیان شده است. «پس‌ازاین، چشم من خفتن را حتی در خواب هم نبیند و اگر چنین کند، رگ جانش را با بیداری و نخفتن قطع کنید» (امامی ۱۳۷۵: ۱۷۹).

گریه گر سوی مژه راه نداند، مژه را ره سوی گریه کز او نیست گذر بگشایید
شارحان بیت را این‌گونه معنی کرده اند: «اگر گریه برای جاری شدن راه مژه را نشناسد،
راه آن را برای ریختن اشک - که گریزی از آن نیست - باز کنید» (برزگر خالقی و محمدی
۱۳۷۹: ۱۵۹).

آنچه به‌عنوان معنی بیت ذکر شده است همان است که در کتاب *ارمغان صبح* برای
معنای این بیت ذکر شده است: «اگر گریه برای جاری شدن راه مژه را نشناسد، راه آن را
برای ریختن اشک - که چاره‌ای از آن نیست - باز کنید» (امامی ۱۳۷۵: ۱۷۷).
علاوه بر مطالب ذکر شده، در این جا تنها نشانی برخی دیگر از مطالبی ذکر می‌شود که
شارحان بدون رعایت حقوق نویسندگان و ارجاع به اثر ایشان از کتاب *ارمغان صبح*
برداشته‌اند. از آن جمله است:

ص ۳۳ شرح بیت ۱۴ از ص ۱۲۱/ *ارمغان صبح*؛ ص ۷۴ شرح بیت ۲۱ از ص ۱۵۲
ارمغان صبح؛ ص ۷۵ شرح بیت ۲۵ از ص ۱۵۳/ *ارمغان صبح*؛ ص ۷۶ شرح بیت ۳۴ از ص
۱۵۴/ *ارمغان صبح*؛ ص ۷۷ شرح بیت ۴۲ از ص ۱۵۵/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۱۵ شرح بیت ۳
از ص ۲۰۰/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۱۵ شرح بیت ۴ از ص ۲۰۰/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۱۵ شرح
بیت ۵ از ص ۲۰۰/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۱۵ شرح بیت ۸ از ص ۲۰۱/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۱۷
شرح بیت ۱۷ از ص ۲۰۲/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۱۷ شرح بیت ۱۸ از ص ۲۰۲/ *ارمغان صبح*؛
ص ۱۱۸ شرح بیت ۱۹ از ص ۲۰۲/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۱۸ شرح بیت ۲۱ از ص ۲۰۲
ارمغان صبح؛ ص ۱۱۸ شرح بیت ۲۴ از ص ۲۰۳/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۱۸ شرح بیت ۲۵ از
ص ۲۰۳/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۱۸ شرح بیت ۲۵ از ص ۲۰۳/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۱۹ شرح
بیت ۲۶ از ص ۲۰۳/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۱۹ شرح بیت ۲۸ از ص ۲۰۳/ *ارمغان صبح*؛ ص
۱۲۰ شرح بیت ۳۸ از ص ۲۰۴/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۲۰ شرح بیت ۴۴ از ص ۲۰۴/ *ارمغان*
صبح؛ ص ۱۲۸ شرح بیت ۱ از ص ۱۵۷/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۲۸ شرح بیت ۵ از ص ۱۵۸
ارمغان صبح؛ ص ۱۳۰ شرح بیت ۱۴ از ص ۱۳۰/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۳۰ شرح بیت ۱۹ از
ص ۱۶۱/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۳۱ شرح بیت ۲۱ از ص ۱۶۲/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۳۱ شرح
بیت ۲۲ از ص ۱۶۲/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۳۱ شرح بیت ۲۳ از ص ۱۶۲/ *ارمغان صبح*؛ ص
۱۳۱ شرح بیت ۲۴ از ص ۱۶۲/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۳۱ شرح بیت ۲۵ از ص ۱۶۳/ *ارمغان*
صبح؛ ص ۱۳۲ شرح بیت ۳۰ از ص ۱۶۳/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۳۲ شرح بیت ۳۲ از ص ۱۶۴
ارمغان صبح؛ ص ۱۳۱ شرح بیت ۲۲ از ص ۱۶۲/ *ارمغان صبح*؛ ص ۱۳۱ شرح بیت ۲۳ از

ص ۱۶۲/ارمغان صبح؛ ص ۱۳۲ شرح بیت ۳۰ از ص ۱۶۳/ارمغان صبح؛ ص ۱۳۲ شرح بیت ۳۲ از ص ۱۶۴/ارمغان صبح؛ ص ۱۳۳ شرح بیت ۳۴ از ص ۱۶۵/ارمغان صبح؛ ص ۱۳۳ شرح بیت ۳۵ از ص ۱۶۵/ارمغان صبح؛ ص ۱۳۴ شرح بیت ۳۷ از ص ۱۶۶/ارمغان صبح؛ ص ۱۳۵ شرح بیت ۴۶ از ص ۱۶۷/ارمغان صبح؛ ص ۱۳۵ شرح بیت ۴۷ از ص ۱۶۸/ارمغان صبح؛ ص ۱۳۶ شرح بیت ۴۹ از ص ۱۶۸/ارمغان صبح؛ ص ۱۳۶ شرح بیت ۵۲ از ص ۱۶۸/ارمغان صبح؛ ص ۱۳۸ شرح بیت ۶۶ از ص ۱۷۱/ارمغان صبح؛ ص ۱۳۶ شرح بیت ۵۳ از ص ۱۶۹/ارمغان صبح؛ ص ۱۳۷ شرح بیت ۵۸ از ص ۱۶۹/ارمغان صبح؛ ص ۱۳۷ شرح بیت ۶۰ از ص ۱۷۰/ارمغان صبح؛ ص ۱۳۸ شرح بیت ۶۱ از ص ۱۷۰/ارمغان صبح؛ ص ۱۳۸ شرح بیت ۶۵ از ص ۱۷۱/ارمغان صبح؛ ص ۱۳۸ شرح بیت ۶۴ از ص ۱۷۱/ارمغان صبح؛ ص ۱۳۸ بیت ۶۵ از ص ۱۷۱/ارمغان صبح؛ ص ۱۳۹ شرح بیت ۶۷ از ص ۱۷۱/ارمغان صبح؛ ص ۱۳۹ شرح بیت ۷۰ و ۷۱ از ص ۱۷۲/ارمغان صبح؛ ص ۱۴۰ شرح بیت ۷۲ از ص ۱۷۲/ارمغان صبح؛ ص ۱۴۰ شرح بیت ۷۳ از ص ۱۷۳/ارمغان صبح؛ ص ۱۴۰ شرح بیت ۷۴ از ص ۱۷۳/ارمغان صبح؛ ص ۱۴۰ شرح بیت ۷۵ از ص ۱۷۳/ارمغان صبح؛ ص ۱۵۷ شرح بیت ۲ از ص ۱۷۴ و ۱۷۵/ارمغان صبح؛ ص ۱۵۷، شرح بیت ۶ از ص ۱۷۵/ارمغان صبح؛ ص ۱۵۸ شرح بیت ۸ از ص ۱۷۵/ارمغان صبح؛ ص ۱۵۸ شرح بیت ۹ از ص ۱۷۵/ارمغان صبح؛ ص ۱۵۸ شرح بیت ۱۳ از ص ۱۷۶/ارمغان صبح؛ ص ۱۵۹ شرح بیت ۱۶ از ص ۱۷۷/ارمغان صبح؛ ص ۱۵۹ شرح بیت ۱۷ از ص ۱۷۷/ارمغان صبح؛ ص ۱۵۹ شرح بیت ۲۲ از ص ۱۷۸/ارمغان صبح؛ ص ۱۶۰ شرح بیت ۲۶ از ص ۱۷۸/ارمغان صبح؛ ص ۱۶۱ شرح بیت ۲۹ از ص ۱۷۹/ارمغان صبح؛ ص ۱۶۱ شرح بیت ۳۰ از ص ۱۷۹/ارمغان صبح؛ ص ۱۶۱ شرح بیت ۳۲ از ص ۱۷۹/ارمغان صبح؛ ص ۱۶۲ شرح بیت ۴۱ از ص ۱۸۰/ارمغان صبح؛ ص ۱۶۲ شرح بیت ۴۲ از ص ۱۸۰/ارمغان صبح؛ ص ۱۶۲ شرح بیت ۴۴ از ص ۱۸۰/ارمغان صبح؛ ص ۱۶۳ شرح بیت ۵۰ از ص ۱۸۱/ارمغان صبح؛ ص ۱۶۳ شرح بیت ۵۴ از ص ۱۸۱/ارمغان صبح؛ ص ۱۶۴ شرح بیت ۶۲ از ص ۱۸۲/ارمغان صبح؛ ص ۱۶۵ شرح بیت ۶۷، از ص ۱۸۳/ارمغان صبح؛ ص ۱۶۷ شرح بیت ۸۱ از ص ۱۸۴/ارمغان صبح؛ ص ۱۷۱ شرح بیت ۴ از ص ۹۰/ارمغان صبح؛ ص ۱۷۲ شرح بیت ۸ از ص ۹۰/ارمغان صبح؛ ص ۱۷۲ شرح بیت ۱۲ از ص ۹۱/ارمغان صبح؛ ص ۱۷۳ شرح بیت ۱۴ از ص ۹۱/ارمغان صبح؛ ص ۱۷۴ شرح بیت ۱۷ از ص ۹۱/ارمغان صبح؛ ص ۱۷۴ شرح بیت ۱۸ از ص ۹۱ و ۹۲/ارمغان صبح؛ ص ۱۹۲ شرح بیت ۴۳ از ص ۱۰۱/ارمغان صبح؛ ص ۱۷۶

شرح بیت ۷۴ از ص ۱۸۳/ارمغان صبح. همان‌گونه که می‌بینیم، حداقل یک‌صد مورد از کتاب ارمغان صبح استفاده شده است و دریغ از یک ارجاع.

۲.۳ استفاده از بزم دیرینه‌عروس (معصومه معدن‌کن ۱۳۷۸، مرکز نشر دانشگاهی)

یکی دیگر از منابعی که به صورت گسترده و سازمان‌یافته و مکرر، چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم، از آن استفاده شده است کتاب بزم دیرینه‌عروس است. شوربخانه، نویسندگان محترم حداقل حقوق نویسنده این کتاب را هم نادیده انگاشته و نه تنها در هنگام استفاده از آن ارجاعی نداده‌اند، حتی در فهرست منابع هم نامی از این اثر دیده نمی‌شود. کمیت و کیفیت استفاده از این اثر توجیه‌ناپذیر و دفاع‌ناشدنی است. در این بخش، به برخی از مهم‌ترین استفاده‌های بدون ارجاع از این کتاب اشاره می‌شود.

دردی مطبوخ بین برسر سبزه ز سیل شیشه نارج بین برسر آب از حباب

نویسندگان برای معنی بیت این عبارات را بیان کرده‌اند: «معنی: بر اثر سیل، رسوبی هم چون دردی مطبوخ برسر سبزه نشسته و تابش نور آفتاب بر روی حباب‌ها هم چون شیشه‌های نارج بر آب روان به نظر می‌رسد» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۶۱).

آنچه برای این بیت به عنوان معنی ذکر شده است دقیقاً همان است که در کتاب بزم دیرینه‌عروس آمده است. «معنی: بین که بر اثر سیل رسوبی هم چون دردی مطبوخ برسر سبزه نشسته حباب‌ها هم چون شیشه‌های نارج (بازیچه) بر روی آب تشکیل شده است» (معدن‌کن ۱۳۷۸: ۲۰۱). همان‌گونه که می‌بینیم، همه زحمت نویسندگان محترم حذف چند کلمه از معنی کتاب دیگر و افزودن آن به کتاب خود، به عنوان معنای حاصل شده از بیت، است. نکته جالب این است که حذف همین چند کلمه از معنای اصلی به روانی و درستی معنی بیت آسیب رسانده است. لازم است در این جا افزوده شود که وجه دیگری برای تشبیه بیت وجود دارد. «خاقانی بلورهای حباب را به جام های بلورین که شیشه‌بازان با آن تردستی می‌کنند مانند کرده است. وجه شبه لطافت و شفافیت و شکل ظاهری و حرکت سریع این اشیاست» (ترکی ۱۳۹۴: ۳۳۰).

دشت مُحرم صحن محشر گشته و ز لیبک خلق

نفعه صور اندر این پیروزه‌پنگان دیده‌اند

شارحان معنای بیت را این‌گونه ذکر کرده‌اند: «وادی محرمان مانند صحرای محشر شده و از صدای لیبیک آنان گویی نفخه‌ صور در آسمان پیچیده است» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۰۴).

آنچه به‌عنوان معنای این بیت ذکر شده است در واقع خلاصه‌ای از معنای همین بیت در کتاب بزم دیرینه‌عروس است. «وادی مُحرمان از ازدحام زائران هم‌چون صحرای محشر شده و از انعکاس صدای لیبیک آنان تو گویی نفخه‌ صور در آسمان نیل‌گون پیچیده است» (معدن‌کن ۱۳۷۸: ۲۵۷). همان‌گونه که می‌بینیم، شارحان برخی کلمات اتفاقاً مهم را، که به‌زعم ایشان اضافی و غیرضروری است، از این معنا حذف کرده و آنچه را باقی مانده است، به‌عنوان معنای محصل خود برای بیت عنوان کرده‌اند.

جمله در غرقاب اشک و کرده هم سیراب از اشک

خاک غرقاب مصخف را که عطشان دیده اند

در کتاب مورد بحث، برای معنای این بیت این عبارات ذکر شده است: «غرق اشک‌اند و از اشک سیل آسای خود، خاک تشنه‌ عرفات را سیراب کرده‌اند» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۰۵).

معنای این بیت هم خلاصه‌ای ناقص است از آنچه در کتاب بزم دیرینه‌عروس برای معنای آن ذکر شده است: «همگی غرق اشک شوق و نیازند و از اشک سیل آسای خود خاک سوزان و عطشان عرفات را سیراب کرده‌اند» (معدن‌کن ۱۳۷۸: ۲۵۹). مقایسه‌ دو معنای ارائه‌شده برای بیت مبین این حقیقت تلخ است که شارحان عزیز معنای این بیت را نیز از کتاب بزم دیرینه‌عروس گرفته‌اند و به آن ارجاع نداده‌اند.

گفتی از مغرب به مشرق کرد رجعت آفتاب لاجرم حاج از حد بابل خراسان دیده اند

نویسندگان این بیت را این‌گونه معنی کرده‌اند: «گویی که آفتاب از غرب به شرق بازگشته و به همین دلیل حاجیان از بابل که در غرب است خراسان را که در شرق است دیده‌اند» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۰۷).

با در نظر گرفتن معنای ارائه‌شده برای بیت مذکور، این معنا با آنچه در کتاب بزم دیرینه‌عروس برای همین بیت آمده است مقایسه شود. «تو گویی آفتاب از غرب به شرق بازگشته و به همین سبب است که حاجیان از سرزمین بابل (غرب) خراسان (شرق) را، که طلوع‌گاه خورشید است، دیده‌اند» (معدن‌کن ۱۳۷۸: ۲۶۲). با مقایسه‌ دو معنای ارائه‌شده،

یک بار دیگر با این حقیقت ناگوار روبه‌رو می‌شویم که این معنا همان است که پیش‌تر در کتاب بزم دیرینه‌عروس برای این بیت در نظر گرفته شده است.

به‌منظور اجتناب از طولانی‌شدن مقاله، به همین ابیات که اتفاقاً اغلب آن‌ها از یک قصیده انتخاب شده‌اند بسنده می‌شود و به‌جهت مقایسه دقیق‌تر و مشخص‌شدن جوانب دیگر این موضوع آدرس تعدادی از برداشت‌های بدون ارجاع از این کتاب نیز ذکر می‌شود.

ص ۵ شرح بیت ۹ از ص ۱۵۴ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۶ شرح بیت ۱۲ از ص ۱۵۵ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۶ شرح بیت ۱۵ از ص ۱۵۵ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۳ شرح بیت ۴۶ از ص ۱۶۰ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۲۲ شرح بیت ۱۳ از ص ۱۸۹ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۲۲ شرح بیت ۱۴ از ص ۱۸۹ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۲۳ شرح بیت ۱۸ از ص ۱۹۰ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۲۳ شرح بیت ۲۰ از ص ۱۹۰ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۲۳ شرح بیت ۲۱ از ص ۱۹۱ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۲۵ شرح بیت ۲۹ از ص ۱۹۲ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۲۴ شرح بیت ۲۶ از ص ۱۹۱ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۲۶ شرح بیت ۳۶ از ص ۱۹۳ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۲۷ شرح بیت ۴۱ از ص ۱۹۴ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۶۱ شرح بیت ۱۷ از ص ۲۰۱ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۶۲ شرح بیت ۲۲ از ص ۲۰۲ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۶۲ شرح بیت ۲۵ از ص ۲۰۳ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۶۴ شرح بیت ۴۰ از ص ۲۰۷ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۶۵ شرح بیت ۴۳ از ص ۲۰۸ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۶۵ شرح بیت ۴۴ از ص ۲۰۸ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۶۷ شرح بیت ۵۳ از ص ۲۱۱ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۶۷ شرح بیت ۵۴ از ص ۲۱۲ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۶۸ شرح بیت ۵۶ از ص ۲۱۲ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۶۸ شرح بیت ۵۹ از ص ۲۱۴ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۷۱ شرح بیت ۱ از ص ۱۷۹ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۷۲ شرح بیت ۲ از ص ۱۷۹ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۷۲ شرح بیت ۳ از ص ۱۷۹ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۹۳ شرح بیت ۲ از ص ۲۳۴ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۹۳ شرح بیت ۴ از ص ۲۳۵ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۹۳ شرح بیت ۵ از ص ۲۳۵ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۹۴ شرح بیت ۶ از ص ۲۳۵ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۹۴ شرح بیت ۹ از ص ۲۳۶ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۹۵ شرح بیت ۱۸ از ص ۲۳۸ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۹۵ شرح بیت ۲۱ از ص ۲۴۰ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۹۶ شرح بیت ۲۶ از ص ۲۴۲ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۹۷ شرح بیت ۲۹ از ص ۲۴۳ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۹۸ شرح بیت ۳۶ از ص ۲۴۶ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۹۹ شرح بیت ۴۰ از ص ۲۴۶ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۹۹ شرح بیت ۴۱ از ص ۲۴۷ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۹۹ شرح بیت ۴۲

از ص ۲۴۷ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۹۹ شرح بیت ۴۷ از ص ۲۴۸ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۰۰ شرح بیت ۴۷ از ص ۲۴۸ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۰۱ شرح بیت ۵۵ از ص ۲۵۰ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۰۱ شرح بیت ۵۷ از ص ۲۵۱ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۰۱ شرح بیت ۵۸ از ص ۲۵۱ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۰۲ شرح بیت ۵۹ از ص ۲۵۲ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۰۲ شرح بیت ۶۳ از ص ۲۵۳ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۰۳ شرح بیت ۶۵ از ص ۲۵۴ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۰۳ شرح بیت ۶۶ از ص ۲۵۴ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۰۳ شرح بیت ۶۹ از ص ۲۵۵ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۰۳ شرح بیت ۷۰ از ص ۲۵۵ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۰۴ شرح بیت ۷۳ از ص ۲۵۷ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۰۵ شرح بیت ۷۷ از ص ۲۵۸ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۰۵ شرح بیت ۸۰ از ص ۲۵۹ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۰۷ شرح بیت ۹۱ از ص ۲۶۳ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۰۹ شرح بیت ۱۰۰ از ص ۲۶۴ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۱۰ شرح بیت ۱۱۴ از ص ۲۶۸ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۱۱ شرح بیت ۱۱۷ از ص ۲۶۹ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۱۱ شرح بیت ۱۱۹ از ص ۲۷۰ بزم دیرینه‌عروس؛ ص ۱۱۱ شرح بیت ۱۱۹ از ص ۲۶۸ بزم دیرینه‌عروس.

لازم است افزوده شود که تقریباً با همه آثار مرتبطی که پیش از این کتاب منتشر شده‌اند همین برخورد شده است و کم یا زیاد از این آثار نیز به همین شیوه استفاده شده است؛ از جمله می‌توان به آثاری چون خارخاربند و زندان، شاعر صبح، سراچه آوا و رنگ اشاره کرد.

۴. ناراستی‌های شرح قصاید

شرح شعر فارسی و بیان همه نکات و اشارات مورد نظر شاعر اگر نگوییم غیرممکن است، بی‌گمان کاری دشوار است. از این رو، گاه در تفسیر و شرح یک بیت اختلاف سلیقه و نظر وجود دارد. زمانی هم مفهومی واحد به گونه‌ای متفاوت بیان می‌شود. لذا، از ذکر مطالبی که ناشی از اختلاف سلیقه است صرف نظر می‌شود. در این کتاب، ابیات فراوانی را می‌توان یافت که شارحان در شرح کل یا بخشی از آن به وضوح اشتباه کرده‌اند. در این جا، به برخی از این اشکالات اشاره می‌شود.

قصیده ۱ بیت ۸:

از جلّه حدوث برون شو دو منزلی تا گویدت قریشی وحدت که مرحبا

بیت چنین شرح شده است:

قریشی وحدت: اضافه تشبیهی، قریشی وحدت و یکتاپرستی که منظور حضرت رسول (ص) است. معنی: کمی از عالم امکان و حدوث فاصله بگیر تا به وحدت و توحید برسی. آن‌گاه خواهی دید پیامبر (ص) (آن منادی وحدت و توحید) به استقبال تو آمده، به تو مرحبا می‌گوید (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۵).

همان‌گونه که می‌بینیم، معنی ترکیب «قریشی وحدت» با نوع ترکیبی که برای آن در نظر گرفته‌اند هم‌خوانی ندارد. اگر قریشی وحدت را پیامبر اسلام (ص) بدانیم، بی‌گمان ترکیب اضافه تشبیهی نیست. دریافت نادرست از این ترکیب و دیگر بخش‌های بیت نویسندگان را به‌خطا برده است. به‌روشنی دریافته می‌شود که ترکیب «قریشی وحدت» ترکیب اضافه تشبیهی است، اما منظور از آن پیامبر اسلام نیست. در گذشته، مرسوم بوده است که قبیله قریش در موسم حج به استقبال زائران بیت‌الله الحرام می‌رفتند. شاعر در این بیت به این نکته نیز نظر داشته است. «خاقانی به این رسم هم آگاه بوده است که قریشیان و اهل مکه به استقبال حاجیان - که منازل می‌پیمودند تا خانه خدا را زیارت کنند - می‌شتافتند» (ماحوزی ۱۳۸۳: ۱۵۰). باتوجه به این توضیحات، معنای درست بیت چنین است: «به‌اندازه دو منزل از مرحله حدوث و موجودات حادث فراتر برو تا به توحید برسی و وحدت چون اهل قریش به استقبال تو بیاید و به تو خوش آمد بگوید» (معدن‌کن ۱۳۷۸: ۱۵۴).

قصیده ۱ بیت ۶۱:

داده قرار، هفت زمین را به بازگشت کرده خبر چهار امین را ز ماجرا

بیت این‌گونه شرح شده است: «چهار امین: چهار ملک مقرب الهی می‌باشند که عبارت‌اند از جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، و عزرائیل که به امنای وحی الهی مشهور هستند - شاید چنین به‌نظر برسد که مراد خاقانی ابوبکر، عمر، عثمان، و حضرت علی (ع) باشد که درست نیست» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۶). شارحان با این معنا برای «چهار امین» بی‌گمان راه را خطا رفته‌اند و برای سخن خود دلیلی بیان نکرده‌اند. اگر ابیات بعد را در نظر بگیریم، به‌روشنی و بدون ابهام و پیچیدگی درمی‌یابیم که منظور از چهار یار حضرت علی (ع)، ابوبکر، عمر، و عثمان است، نه چهار ملک. «چهار یار امین خود ابوبکر، عمر، عثمان، و علی را آگاه کرد». اگر شارحان این بیت و ابیات بعد از آن را با معنای در نظر گرفته معنا می‌کردند، خود خطایشان را درمی‌یافتند.

قصیده ۴ بیت ۱۲:

گر آن کی خسرو ایران و تور است چرا بیژن شد این در چاه یلدا؟

شارحان بیت را چنین شرح کرده‌اند: «اگر عیسی (ع) فرمان‌روای فلک خورشید است و خورشید بر اقلیم ایران و تور حکمرانی می‌کند، پس چرا خفاش را که چون بیژن اسیر تاریکی هاست نجات نمی‌دهد؟» (همان: ۴۲).

از معنای ارائه‌شده برای بیت چنین برمی‌آید که شارحان مفهوم بیت را درنیافته‌اند. از این رو، کوشیده‌اند معنایی برای بیت بسازند. این معنی دقیقاً همان چیزی است که شاعر در بیت قبل به شیوه دیگری و اتفاقاً زیباتر و روشن‌تر بیان کرده است. بر این اساس، دیگر دلیلی برای تکرار معنای بیت قبل نیست. نکته دیگر این است که غرض شاعر از این که «خورشید بر اقلیم ایران و تور حکمرانی می‌کند» (همان) چیست؟ آیا سرزمینی هست که خورشید بر آن نتابد و به نوعی بر آن حکومت نکند؟ پس، ذکر ایران و تور برای حکمرانی خورشید چه وجهی دارد؟

در مورد این بیت در بین خاقانی‌شناسان و شارحان دیوان خاقانی بحث‌هایی شده است و هر کدام این بیت را به گونه‌ای توجیه کرده‌اند. با رعایت احترام برای همه آن‌ها، تاجایی که بررسی شد، معنایی درست و دقیق از این بیت ارائه نشده است. اگر به ابیات قبل و بعد این بیت دقت شود، معنای بیت روشن و به دور از هرگونه پیچیدگی و ابهام است. شاعر در ابیات قبل می‌گوید: من از اختر دانشی که در سینه دارم بهره نمی‌برم. بهره‌نبردن من از اختر دانشم همانند شغنیافتن مرغ حضرت عیسی (خفاش) از توانایی حضرت عیسی است. یا همانند پادشاهی است که بر ایران و توران حکمرانی می‌کند و بیژن را هم‌چنان در چاه ننگه می‌دارد. به بیان دیگر، بهره‌نبردن من از دانشم همانند بهره‌نبردن بیژن از پادشاهی پادشاه ایران و توران است.

قصیده ۵ بیت ۳۳:

هدهد گفت از سمن نرگس بهتر که هست کرسی جم ملک او و افسر افراسیاب

شارحان بیت را این‌گونه شرح کرده‌اند:

هدهد: مرغ سلیمان، شانه‌به‌سر، پوپک. کرسی جم: شاید مراد شیراز باشد، از این جهت که جم در ادب فارسی گاهی به‌جای سلیمان نشسته و شیراز پایتخت مُلک سلیمان یعنی فارسی خوانده شده است. افسر افراسیاب: تاج افراسیاب که این‌جا منظور زردی

وسط گل نرگس است. معنی: سرزمین نرگس در شیراز است؛ چون نرگس شیراز از همه مشهورتر است و افسر افراسیاب تاج اوست (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۶۳).

در این بیت نیز ذهن شارحان به جای گرفتن معنای قریب دامن معنای بعید را گرفته و از منظور شعر و شاعر فرسنگ‌ها به دور افتاده است. در معنی لغات افسر افراسیاب را زردی و وسط گل نرگس دانسته‌اند، اما جایگاه آن را در بیت بیان نکرده‌اند و در معنای بیت هم هیچ نقشی به آن نداده‌اند. نکته دیگر این است که تاج در مورد سرزمین چه معنایی می‌دهد؟ حال، بر فرض این که معنایی هم داشته باشد، روشن نیست افسر افراسیاب و سرزمین شیراز چه ربطی با هم دارند. همان‌گونه که می‌بینیم، معنای بیت فاسد است و به هیچ شیوه‌ای نمی‌توان برای آن در مورد این بیت وجهی یافت.

همان‌گونه که از کل قصیده و عنوان آن (منطق الطیر) برمی‌آید، پرندگان در مورد گل‌ها و بیان ویژگی‌های آن‌ها با هم سخن می‌گویند و هرکدام از آن‌ها یکی از گل‌ها را می‌پسندند و آن را توصیف می‌کنند تا نوبت به هدهد می‌رسد و هدهد نیز نرگس را می‌پسندد و از آن سخن می‌گوید و لا غیر. وقتی بیت معنایی به این روشنی و صراحت و زیبایی دارد، لازم نیست به سختی معنایی دور از ذهن و نادرست برای آن بتراشیم. به نظر می‌رسد معنای درست آن باشد که محمد استعلامی از این بیت ارائه داده است. «هدهد که در اسطوره مرغان راه به درگاه سیمرخ دارد، نرگس را می‌پسندد؛ گلی که آن را کنار تخت شاهی جمشید و سلیمان می‌گذارند و فرمان‌روایان توران - و برتر از آن‌ها، افراسیاب - نرگس را بر تاج خود می‌نهادند» (استعلامی ۱۳۹۰: ج ۱، ۲۰۹).

قصیده ۶ بیت ۱۳:

ای مرد سلامت چه شناسد روش دهر؟ از مهر خلیفه چه نویسد زر قلاب

بیت این‌گونه شرح شده است:

مرد سلامت: انسان سالم و بی‌گزند، انسان خوش و خرم. مهر خلیفه: نشان خلیفه که بر سکه‌ها می‌زدند و علامت سلامت و خلوص سکه بود. زر قلاب: زر و طلای قلابی یا تقلبی. معنی: ای انسان روزگار سلامت را نمی‌شناسد، همان‌گونه که زر یا سکه تقلبی از مهر خلیفه بی‌خبر است (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۷۳).

اگر به معنای لغات و عبارات و معنای بیت توجه کنیم، می‌بینیم شارحان بخشی از بیت را درست نخوانده‌اند. هرچند در معنای بیت آن را جبران کرده‌اند، این ناهماهنگی در

خوانش بیت پذیرفتنی نیست. ابتدا خوانده‌اند مرد سلامت و آن را به همین شکل معنا کرده‌اند، اما در ادامه و در هنگام معنای بیت اشتباه خود را تصحیح کرده‌اند. نکته دیگر این است که بی‌خبری سکه از مهر خلیفه چه معنایی دارد؟ بی‌گمان، منظور شاعر در مصرع دوم آنی نیست که شارحان بیان کرده‌اند. شاعر در این بیت می‌گوید: همان‌گونه که طلای تقلبی نمی‌تواند نقش مهر خلیفه را بپذیرد، روزگار نیز به انسان‌ها آرامش و آسایش و سلامتی نمی‌دهد.

قصیده ۹ بیت ۱۵:

گردن من به طناب است که چون گاو خراس سوی روغن‌کده مهمان‌شدنم نگذارند

در شرح این بیت این‌گونه آمده است: «روغن‌کده: روغن‌خانه، عصاره، جای روغن‌گیری، استعاره از شهر پرنعمت ری، شاعر در این بیت اشاره به بیماری و گرفتاری خود در ری دارد، به‌گونه‌ای که نمی‌تواند از نعمت‌های آن شهر استفاده کند» (همان: ۱۱۷).

همان‌گونه‌که از شرح ارائه‌شده برمی‌آید، شارحان روغن‌کده را در این‌جا کنایه از شهر ری دانسته و دلیل «نگذارند» را هم بیماری شاعر در آن شهر ذکر کرده‌اند. درست است که خاقانی در شهر ری مریض شد، بی‌گمان بیت ارتباطی با بیماری خاقانی در شهر ری ندارد، چراکه برای ارتباط این دو موضوع باهم، نه در محور افقی و نه در محور عمودی قصیده، قرینه‌ای وجود ندارد. علاوه‌براین، محور عمودی قصیده، از ابتدا تا انتها، به‌سبب جلوگیری کردن از رفتن شاعر به خراسان، اظهار گله و نارضایتی اوست. علاوه‌براین، شارحان دلیلی برای این‌که روغن‌کده را شهر ری دانسته‌اند ذکر نکرده‌اند. اگر به بیت قبل از این بیت دقت کنیم، می‌بینیم که معنای ارائه‌شده برای بیت فاسد است. شاعر در بیت قبل و بیت قبل از آن شهر ری را خراسان دانسته است و در بیت موردنظر ما نیز با استفاده از این ابیات گردن خود را با «طناب به خراسان بسته» خوانده است (ماندن در شهر ری) و همین طناب است که مانع مهمان‌شدن او بر خراسان پرنعمت شده است. با توجه به آن‌چه گفته شد، بی‌گمان «روغن‌کده» خراسانی است که مانع رفتن شاعر به آن‌جا شده‌اند. بر این اساس، خاقانی با شکایت از اجازه‌نیافتن برای سفر به خراسان می‌گوید: همان‌گونه‌که گاو خراس را اجازه نمی‌دهند به روغن‌کده برود، مرا نیز اجازه رفتن به خراسان نمی‌دهند (شاعر در پنداری شاعرانه خود را گاو خراس و خراسان را روغن‌کده دانسته است).

قصیده ۱۰ بیت ۴۲:

چون آب پشت دست نماید نگین نگین
پس مهر جم به خاتم گویا برافکند
شارحان در معنی بیت این گونه گفته‌اند:

نگین نگین: قطره قطره، چون قطعات کوچک لعل که بر انگشتری نصب کنند. مهر جم: خاتم و انگشتری سلیمان، شاعر جم را به جای سلیمان گرفته و خاتم را به او نسبت داده است. استعاره از شراب که در دهان ریخته می‌شود. خاتم گویا: استعاره از دهان و لب‌ها، دهان در گردی و خردی به نگین انگشتری مانند شده است. معنی: باده‌ای که در دست ساقی است، با برجستگی‌ها و حباب‌هایش به آبی می‌ماند که دانه‌دانه بر پشت دست ریخته باشد، سپس ساقی از آن شراب لعل‌گون در دهان خود و دیگران می‌افکند (همان: ۱۳۴).

با دقت در معنای ارائه‌شده برای بیت ذکر چند نکته ضروری است. اول این‌که درست است که خاقانی به دشوارگویی معروف است و گاه برای درک ابیات آن نیازمند تلاش ذهنی فراوانیم، ضرورتی ندارد که ابیات روشن و آسان‌فهم وی دشوار، مبهم، و پیچیده جلوه داده شود. نکته دوم این است که شارحان بیان نکرده‌اند که برجستگی شراب چه معنایی دارد؟ به علاوه، حباب روی شراب در این بیت چه جایگاهی دارد و این حباب به چه دلیل ایجاد شده است؟ نکته سوم این است که شارحان گفته‌اند مهر جم استعاره از شراب است. از آن‌جاکه مبنای استعاره تشبیه است، روشن نیست شباهت بین مهر جم و شراب چیست؟ وجه‌شبهه این تشبیه چه چیزی است؟ با نگاهی گذرا به معنای ارائه‌شده برای بیت، به روشنی فساد معنای بیت آشکار می‌شود.

مهر در این بیت به معنای نقش بر نگین انگشتری است. از آن‌جاکه در گذشته بسیاری از افراد بر نگین انگشتری خود نقش‌هایی حکاکی می‌کردند و از آن به‌عنوان مهر و نشانه شخصی خود استفاده می‌کردند و هنگامی که می‌خواستند چیزی را مهر و موم کنند نقش همین مهر را بر موم می‌زدند، از این رو خاتم گویا استعاره از دهان ساقی است که بسته است و سخنی نمی‌گوید؛ گویی بر آن مهر زده‌اند. با این توضیحات و در نظر گرفتن ابیات قبل و بعد این بیت، می‌بینیم که در ادامه توصیف ساقی نظر شاعر به دستان ساقی و قطره‌های آبی جلب می‌شود که بر پشت دست او افتاده است. از این رو، می‌گوید وقتی ساقی سپیدی دستان و قطره‌های آبی را که بر آن افتاده است نشان می‌دهد، آدم را از زیبایی و تحیر به سکوت وامی‌دارد.

قصیده ۱۰ بیت ۴۳:

زان خاتم سهیل نشان بین که بر زمین چشم نگین نگین چو ثریا برافکند

بیت این گونه معنی شده است: «معنی: بنا به بیت قبل که چون ساقی مهر جم در خاتم گویا افکند، یعنی شراب در دهان می‌ریزد، من نیز از عشق دهان او نگین قطرات اشک مانند ثریا بر زمین می‌ریزم» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۸: ۱۳۵).

همان گونه که می‌بینیم، در ادامه معنای نادرست بیت قبل، معنای این بیت نیز فاسد شده است. معنای بیت بسیار ساده‌تر از آن است که نیازی به تفسیر و تحلیل داشته باشد. غرض شاعر از «خاتم سهیل نشان» دهان کوچک معشوق است. شاعر در پندار شاعرانه خود از ناپیدایی و دشوار پیدایی ستاره سهیل برای اشاره به کوچک بودن دهان معشوق استفاده می‌کند. ناگفته پیداست مناسب سرخی رنگ سهیل و سرخی لبان معشوق نیز در این ارتباط دور از نظر نبوده است. شاعر این گونه کنایه‌ای می‌سازد و بیت را به آن می‌آراید. با این توصیف، معنای بیت این گونه است: «از عشق آن دهان چون خاتم بی نشان ساقی است که این گونه در حال شیفتگی از چشمانم اشک‌های نگین سانی هم چون ستارگان خوشه پروین بر زمین می‌ریزد» (امامی ۱۳۷۵: ۱۶۷).

قصیده ۱۱ بیت ۲۱:

ور بگریید به درد، از دم دریای سرشک گوش ماهی را هم راه خبر بگشایید

شارحان بیت را این گونه شرح کرده‌اند:

به درد: از روی درد. دریای سرشک: دریای اشک. دم دریای سرشک: صدا و بانگ دریای اشک. گوش ماهی: اشاره است به عقیده شاعرانه که ماهی را کر تصور می‌کردند. معنی: اگر از سر درد گریه سر می‌دهید، آن‌چنان بگریید که از صدای موج دریای اشکتان راهی نیز به گوش ماهی باز شود (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۶۰).

دقت در معنای ارائه شده نادرست بودن آن یا لاقبل نادرست بودن بخشی از آن را نمایان می‌سازد. شارحان، ضمن اشاره به تصور گذشتگان در مورد کربودن ماهی، به این نکته توجه نکرده‌اند که صدای موج دریای اشک چگونه موجب باز شدن راه به گوش ماهی می‌شود؟ نکته‌ای که شارحان در مورد این بیت در نیافته‌اند این است که «شاعر به تأثیر گرما و آب گرم برای باز کردن مجرای گوش و کمک به رفع سنگینی آن توجه داشته است» (امامی ۱۳۷۵: ۱۷۸). با در نظر گرفتن این نکته که حتی امروز هم در مواقعی مورد استفاده

می‌گیرد، معنای بیت به‌سادگی قابل فهم است و آنچه موجب بازشدن راه به گوش ماهی می‌شود آب گرم اشک است، نه صدای دریای اشک. بنابراین، معنای بیت چنین است: از سر درد چنان گریه کنید که دریای اشکتان گوش کر ماهی زمین را باز و شنوا کند (چنان بگریید که اشکتان در زمین نفوذ کند و از آن بگذرد و راه گوش کر آن ماهی را باز کند که زمین بر پشت آن است).

هم‌چنین، در موارد ذیل نیز، کل یا بخشی از شرح ارائه‌شده نادرست است:

ص ۳ شرح بیت ۱ (شرح واژه «لا»): ص ۴ شرح بیت ۲ (هژده هزار عالم): ص ۱۰ شرح بیت ۳۲ (سایه‌نداشتن پیامبر): ص ۱۲ شرح بیت ۳۹ (سیه سپید ازل): ص ۱۳ شرح بیت ۴۵ (معنی): ص ۲۲ شرح بیت ۱۵ (معنی مصرع دوم): ص ۳۰ شرح بیت ۱ (اقلیم سخن): ص ۳۱ شرح بیت ۵ (نکته دوشیزه): ص ۳۲ بیت ۸ (معنی نادرست): ص ۳۲ شرح بیت ۱۳ (معنای بیت): ص ۳۴ شرح بیت ۲۱ (معنی بیت): ص ۳۹ شرح بیت ۱ (کج‌رو بودن فلک): ص ۵۰ شرح بیت ۵۵ (معنی بیت): ص ۶۳ شرح بیت ۲۸ (مملکت سرو): ص ۶۳ شرح بیت ۳۳ (معنای بیت): ص ۶۴ شرح بیت ۴۱ (معنی بیت): ص ۶۵ شرح بیت ۴۵ (دست در حنا بودن، جعد در خضاب بودن): ص ۷۳ شرح بیت ۱۳ (مرد سلامت): ص ۷۵ شرح بیت ۳۰ (خط کشیدن): ص ۷۶ شرح بیت ۳۳ (هنربخش بهین): ص ۷۷ شرح بیت ۴۲ (نعش): ص ۸۰ شرح بیت ۳ (آستان): ص ۸۰ شرح بیت ۹ (بدین سر): ص ۱۰۰ شرح بیت ۵۰ (معنی بیت): ص ۱۰۴ شرح بیت ۷۵ (معنی بیت): ص ۱۱۹ شرح بیت ۳۷ (کم اوطان گرفتن): ص ۱۳۰ شرح بیت ۱۳ (خاک مرده بر چیزی افکندن): ص ۱۳۰ شرح بیت ۱۶ (خاک‌شدن): ص ۱۳۲ شرح بیت ۲۶ (علف‌خانه): ص ۱۳۳ شرح بیت ۳۴ (معنی بیت): ص ۱۳۴ شرح بیت ۴۰ (تذرو رنگ): ص ۱۵۸ شرح بیت ۱۱ (معنی بیت): ص ۱۶۴ شرح بیت ۵۷ (عجم): ص ۱۷۲ شرح بیت ۱۰ (رد العجز علی الصدر): ص ۱۷۳ شرح بیت ۱۳ (معنای بیت): ص ۱۷۶ شرح بیت ۲۸ (لف ونشر): ص ۱۷۶ شرح بیت ۳۲ (دشوار بود زادن): ص ۱۷۷ شرح بیت ۳۵ (زال سپیدابرو): ص ۱۸۶ شرح بیت ۱۲ (رد العجز علی الصدر): ص ۱۸۸ شرح بیت ۱۶ (حسن تعلیل): و....

۵. ارجاع‌ها و فهرست منابع

در نگارش اسناد علمی، استفاده از آثار و نتایج پژوهش‌های دیگر محققان تقریباً امری اجتناب‌ناپذیر است. از این‌رو، به‌جهت حفظ حقوق معنوی نویسندگان و جلوگیری از

انتحال، شیوه‌هایی برای ارجاع به آثاری که از آن‌ها استفاده می‌شود وجود دارد. هر نویسنده‌ای با در نظر گرفتن عوامل مختلف یکی از این شیوه‌ها را برمی‌گزیند و از ابتدا تا انتهای آن اثر از آن شیوه پیروی می‌کند. بر این کار، فوایدی چند مترتب است که مهم‌ترین آن‌ها جلوگیری از پراکندگی و بی‌نظمی در متن است، اما متأسفانه در این کتاب هر بار به شیوه‌ای غیرعلمی و نامرسوم ارجاع داده شده است، به‌علاوه فهرست منابع آن نیز اصلاً قابل اعتماد نیست. در این جا، برخی از این موارد ذکر می‌شود.

در مقدمه کتاب، که به شرح زندگی و شعر و آثار خاقانی پرداخته شده، ارجاعات فراوان و پی‌درپی در اغلب موارد در پاورقی ذکر شده، اما در همین بخش در صفحه «نه» به دیوان خاقانی در متن این‌گونه ارجاع داده شده است: «دیوان - ص ۶۸» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: نه). پس از پایان مقدمه، بخشی با عنوان «منابع و مراجع مقدمه» آورده شده است که نویسندگان هشت منبع را به‌عنوان منابع خود در نگارش مقدمه معرفی کرده‌اند. در این خصوص، بیان چند نکته ضروری است. نخست این‌که متأسفانه نویسندگان محترم تفاوتی بین نقل مستقیم و غیرمستقیم قائل نشده‌اند. از این رو، روشن نیست کدام یک از این نقل‌ها نقل به مضمون است و کدام یک نقل قول مستقیم است. هم‌چنین، شیوه ارجاع کتاب مورد بحث غیرعلمی و نادرست است و در ارجاع‌ها از شیوه یک‌سان و یک‌دست پیروی نشده و هر بار از شیوه‌ای متفاوت پیروی شده است. در این جا برخی از شیوه‌های ارجاع کتاب ذکر می‌شود.

۱.۵ ذکر عنوان کتاب بدون دیگر مشخصات

«شقوق: (اسم خاص)، جمع شق یا شیق و آن منزلی است به‌طریق مکه بعد از واقعه از کوفه و بعد از تلقاء مکه، بعد از آن آب‌های ضبه است در سرزمین یمامه (معجم‌البلدان)» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۰۱).

۲.۵ ذکر عنوان کتاب و نویسنده

از جمله در مورد زیر:

نفس: حکما گویند برای افلاک دو محرک است؛ یکی محرک قریب که عبارت از: قوت مجرد از ماده باشد که نفس ناطقه مدبره است و دیگر محرک بعید که عبارت از قوت جسمانی‌سازی در جرم آن‌هاست و آن را نفس منطبعه گویند. پس، افلاک را دو

نفس است؛ یکی ناطقه مدبره و دیگری نفس منطبعة ساریه در جرم آنها
(فرهنگ علوم عقلی دکتر سجادی) (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۹۵).

۳.۵ ذکر نام نویسنده بدون دیگر مشخصات اثر

مثلاً «مینورسکی به نقل از سیدحسن تقی‌زاده می‌نویسد: عید بشارت در سال تولد حضرت مسیح با اول ماه نisan یهودی و در عین حال با سی‌ام تیرماه ایرانی مطابق بوده است (همان: ۵۵)».

علاوه بر شیوه‌های غیرهم‌سان و نادرست در ارجاع به منابع و مستندات، فهرست منابع کتاب نیز چندان شرایط مناسبی ندارد و بسیار بی‌سامان است. به‌طور خلاصه، درمورد فهرست منابع کتاب ذکر چند نکته خالی از فایده نیست.

الف. از بسیاری از آثار به کرات استفاده شده و به آنها ارجاع داده شده است، اما در فهرست منابع ذکر از آنها نیست. از جمله می‌توان به آثاری نظیر سبک‌شناسی ملک‌الشعراى بهار، امثال و حکم دهخدا، شرح قصیده ترسائیۀ مینورسکی، فرهنگ خاقانی، مفاتیح الاعجاز، شرح گلشن راز اشاره کرد.

ب. ناهم‌سانی در ذکر منابع. گاه فقط عنوان کتاب ذکر شده است (مانند شرف‌نامه، گلستان سعدی، مخزن‌الاسرار، و...). زمانی مشخصات کتاب بیان شده، اما سال انتشار آن ذکر نشده است (مانند تحفه‌العراقین، تحفه حکیم مؤمن، حیاة‌الحيوان،...). در مواردی هم دو اثر همراه با هم و به دنبال هم ذکر شده است؛ یعنی یک منبع ذکر شده است و منبع دیگر هم به دنبال آن و بدون انتقال به آغاز سطر ذکر شده است (مانند احادیث مثنوی و امثال و حکم که در یک سطر ذکر شده‌اند).

ج. در ذکر منابع نظم و ترتیب درست و دقیقی حاکم نیست. نویسندگان کوشیده‌اند که منابع را براساس ترتیب الفبا مرتب کنند، اما در این خصوص موفق نبوده‌اند و پراکندگی و بی‌نظمی در فهرست منابع دیده می‌شود.

۶. معنای نادرست لغات و ترکیبات

درک درست از ابیات بدون دریافت درست از لغات ممکن نیست. درحقیقت، یافتن معنای دقیق و درست لغات و ترکیبات و عبارات مقدمه دریافت شایسته و بایسته از یک بیت است. چنانچه در معنای لغات و ترکیبات بیت به خطا برویم، بی‌گمان از غرض نهایی شاعر

فرسنگ‌ها دور می‌رویم. شوربختانه نویسندگان کتاب در موارد متعددی معنای واژه‌ها و ترکیباتی را دریافته‌اند که چندان هم دشوار نیستند و همین اشتباه معنای اغلب این ابیات را فاسد کرده است. در این بخش به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

قصیده ۳ بیت ۳:

شه طغان عقل را نایب منم نعم الوکیل نوعروس فضل را صاحب منم نعم الفتی
نویسندگان در معنی «نعم الفتی» این‌گونه آورده‌اند: «نعم الفتی: خوب و نیک جوانی است» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۳۰)، درحالی‌که این عبارت به تحلیل و تفسیر نیاز ندارد و معنای درست آن بهترین مرد و بهترین جوان مرد است.

قصیده ۳ بیت ۲۰:

من عزیزم مصر حرمت را و این نامحرمان غرزان برزن‌اند و گرچگان روستا
نویسندگان «غرزن» را این‌گونه معنی کرده‌اند: «غرزن: زن فاحشه و قحبه» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۳۴)، درحالی‌که این معنا برای این واژه در این بیت نادرست است. درست است که این معنا در فرهنگ‌ها برای واژه یادشده ذکر شده است، بی‌گمان مخاطب خاقانی زن نبوده است و معنای درست آن عبارت است از: «مرد دیوث و قلتبان» (نعت‌نامه ۱۳۷۷: ذیل مدخل «غرزن») مردی که زنش با دیگران زنا می‌کند.

قصیده ۱۲ بیت ۲۵:

ای بس شه پیل‌افکن، کافکند به شه‌پیلی شطرنجی تقدیرش در ماتگه حرمان
نویسندگان در معنای «شه‌پیلی» نوشته‌اند: «شه‌پیلی: کیش دادن شاه با پیل و مات کردن آن» (برزگر خالقی و محمدی ۱۳۷۹: ۱۷۵). نیازی به شرح و تفسیر نیست که این معنا نادرست است و مطابق آنچه در کتب مرجع ذکر شده است معنای درست «شه‌پیلی» عبارت است از: «دراصلاح شطرنج رخی که در قلعه باشد رخ را در قلعه آوردن و مات کردن» (سجادی ۱۳۷۴: ج ۲، ۹۴۴). بی‌گمان، نادرستی لغات و ترکیبات به همین میزان محدود نمی‌شود، اما به جهت طولانی شدن بحث به همین میزان بسنده می‌شود.

۷. چشم‌پوشی از شرح ابیات دشوار

از مهم‌ترین کارکردهای شرح متون فارسی حل دشواری‌ها و روشن کردن ابهام‌های موجود در متون است. درواقع، اغلب غرض‌نهایی از مراجعه به شرح متون دریافتن بخش دشوار

آن متن است؛ نکته بایسته‌ای که متأسفانه از نظر اغلب شارحان دور مانده است و شارحان هم خود را صرف شرح بخش‌هایی کرده‌اند که اغلب نیازی به شرح و تبیین آن‌ها نیست. در این کتاب هم شارحان از شرح بسیاری از ابیات دشوار و مسئله‌دار خاقانی چشم پوشیده‌اند. برخی از ابیاتی که شرح آن‌ها ضروری است یا اصلاً مطلبی درمورد آن‌ها بیان نشده است یا ناقص شرح شده‌اند عبارت‌اند از:

قصیده ۱ بیت ۴:

دروازه سرای ازل دان سه حرف عشق دندانۀ کلید ابد دان دو حرف لا
شارحان درمورد این بیت حتی یک کلمه بیان نکرده‌اند و بیت را به‌طور کامل از نظر پنهان داشته‌اند.

قصیده ۱ بیت ۳۳:

آن با و تا شکن که به تعریف او گرفت هم قاف و لام رونق و هم کاف و نون بها
شارحان در شرح این بیت به توضیح چند واژه بسنده کرده‌اند و معنایی برای بیت ارائه نداده‌اند.

قصیده ۲ بیت ۲۷:

از رمز درگذر، نه زمین چون جزیره است؟ گردون به گرد او چون محیطی است در هوا
شارحان درمورد این بیت حتی یک کلمه بیان نکرده‌اند.

قصیده ۴ بیت ۴۰:

من و ناجرمگی و دیر مخران در بقراطیانم جا و ملجا
این بیت یکی از ابیات ناروشن و مسئله‌دار خاقانی است که شارحان بهتر دیده‌اند که چند واژه را معنا کنند و از آن بگذرند. این درحالی است که دیگر محققان و پژوهش‌گران بحث‌هایی مفصل و گسترده‌ای درمورد این بیت منتشر کرده‌اند. از این‌رو، بهتر بود که شارحان نیز پا را از دایره معنای واژگان بیت آن‌سوتر بنهند و نظر خود را درمورد بیت بیان کنند.

قصیده ۶ بیت ۳۹:

زو دیو گریزنده و او داعی انصاف زو حکمت نازنده و او منهی الباب
در شرح این بیت تنها واژه‌ها معنا شده است که نیازی به معنای آن‌ها نیست. واژه‌هایی همانند داعی، منهی، انصاف. غیر از این چند واژه، مطلبی در شرح بیت یادشده ذکر نشده است.

قصیده ۸ بیت ۱۶:

برگذاشته زین ده وز آن شهر و در اقلیم دل کعبه جان را به شهر عشق بنیان دیده اند
در شرح این بیت شارحان حتی یک کلمه بیان نکرده‌اند. در شرح شماره ۱۶ تنها عبارت
«مشتی خاک» شرح شده است که هیچ ارتباطی با این بیت ندارد.

قصیده ۱۰ بیت ۲۹:

منقل در آر چون دل عاشق که حجره را رنگ سرشک عاشق شیدا برافکنند
در شرح این بیت حتی یک کلمه ذکر نشده است.

قصیده ۱۱ بیت ۱ و ۲:

صبح گاهی سر خوناب جگر بگشایید ژاله صبح دم از نرگس تر بگشایید
دانه دانه گره اشک بیارید، چنانک گره رشته تسبیح ز سر بگشایید
در شرح این ابیات تنها به بیات توضیحاتی نه چندان ضروری برای ابیات بسنده شده
است. این درحالی است که تبیین معنای ابیات ضروری است.

قصیده ۱۱ بیت ۶۵:

آفتابم گرو شام و شما بسته خلی آن خلی هم چو ستاره به سحر بگشایید
در شرح این بیت نیز آنچه ذکر شده است توضیح و اوضحات است و لاغیر، درحالی که
شرح تفصیلی بیت برای درک آن ضروری است.
گفتنی است که پیش از این‌ها نیز، در نقدی بر شرح قصاید خاقانی از نویسنده اول
این اثر، نقدی بر این اثر با عنوان سرقت سترگ / ادبی به قلم سعید مهدوی فر منتشر شد که
امید می‌رفت تا این شیوه ن بهره و ناروا را رها کنند که متأسفانه بر همان مسیر گام نهاده‌اند و
حق نویسندگان و مؤلفان دیگر را ضایع کرده‌اند.

۸. نتیجه‌گیری

دیرزمانی است که در بین شارحان و ادبیات‌شناسان شرح گزیده‌ای از دیوان شاعران مرسوم
است. از آن جاکه شعر خاقانی به دشواری و دیریابی مشهور است، در مقایسه با دیگر آثار
شعر فارسی، کم‌تر شرح شده است. کتاب مرثیه‌خوان مدائن از کتاب‌هایی است که
نویسندگان آن کوشیده‌اند قصایدی از دیوان خاقانی را شرح کنند. در این مقاله، ضمن

بررسی دقیق و سطر به سطر این کتاب، روشن شد که استفاده فراوان، پی در پی، و بی حساب و کتاب از آثار دیگران بدون رعایت اصول علمی و ارجاع به این آثار یکی از اشکالاتی است که اساس کتاب را با چالش جدی مواجه کرده است. علاوه بر این اشکالات، ناراستی‌های فراوانی در کتاب وجود دارد. از مهم‌ترین ایرادات این کتاب می‌توان به این موارد اشاره کرد: بی‌توجهی و تعجیل در فراهم آوردن کتاب در کنار دریافت نادرست از ابیات، معنای نادرست بسیاری از واژه‌ها، رعایت نکردن اصول نگارش و مستندسازی، از نظر دورداشتن بسیاری از جوانب شعر خاقانی، درگیر کردن خود به شرح و تفسیر ابیات و جوانبی از شعر خاقانی که بی‌نیاز از شرح است و توضیح واضحات، و در مقابل چشم‌پوشی از ابیات دشوار و مسئله‌دار خاقانی. براساس آنچه ذکر شد، می‌توان به این خلاصه آمد که شوربختانه این اثر ارزش‌های علمی چندانی ندارد و به‌هیچ‌روی نمی‌توان از آن به‌عنوان منبع قابل‌اعتنایی در شرح شعر خاقانی یاد کرد.

کتاب‌نامه

- استعلامی، محمد (۱۳۹۰)، *نقد و شرح قصاید خاقانی*، تهران: زوار.
- امامی، نصرالله (۱۳۷۵)، *ارمغان صبح*، تهران: جامی.
- امامی، نصرالله و علی اصغر بشیری (۱۳۸۸)، «*ختم الغرائب خاقانی و مثنوی سرگردان*»، *دوفصل‌نامه زبان و ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، دوره ۵۲، ش ۲۰۹.
- برزگر خالقی، محمدرضا و محمدحسین محمدی (۱۳۷۹)، *مرثیه‌خوان مدائن*، تهران: زوار.
- ترکی، محمدرضا (۱۳۹۴)، *نقد صیرفیان*، تهران: سخن.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۴)، *دیوان خاقانی*، به تصحیح سیدضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.
- سجادی، سیدضیاءالدین (۱۳۷۴)، *فرهنگ لغات و ترکیبات دیوان خاقانی*، تهران: زوار.
- سرمدی، مجید (۱۳۸۵)، *گزیده قصاید خاقانی*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۶)، *سراجه آوا و رنگ*، تهران: سمت.
- ماحوزی، مهدی (۱۳۸۳)، *آتش اندر چنگ*، تهران: زوار.
- ماه‌یار، عباس (۱۳۷۶)، *خارخار بند و زندان*، تهران: قطره.
- ماه‌یار، عباس (۱۳۸۵)، *سحر بیان خاقانی*، کرج: جام گل.
- معدن‌کن، معصومه (۱۳۷۸)، *بزم دیرینه‌عروس*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- لغت‌نامه* (۱۳۷۷)، به‌کوشش علی‌اکبر دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.

